

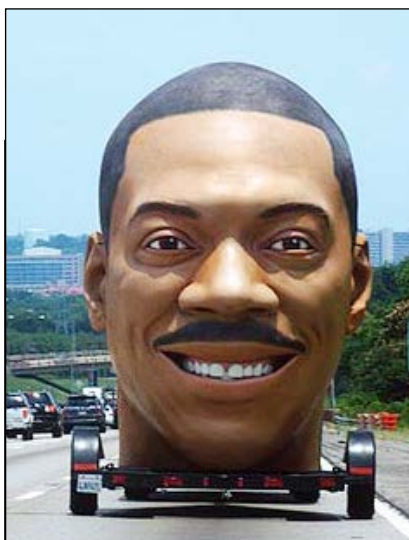
حسابداری هالیوودی

اشاره

در چند شماره‌ی اخیر همواره محسن قاسمی با مطالبی که برای این ستون تهیه می‌کند ما را به عرصه‌های ناشناخته‌ی حسابداری می‌برد. در این شماره به حسابداری هالیوودی پرداخته است. گفتنی است که در سال‌های اخیر حسابداری هالیوودی گریبانگیر بعضی از بازیگران و کارگردانان ایرانی نیز بوده است.

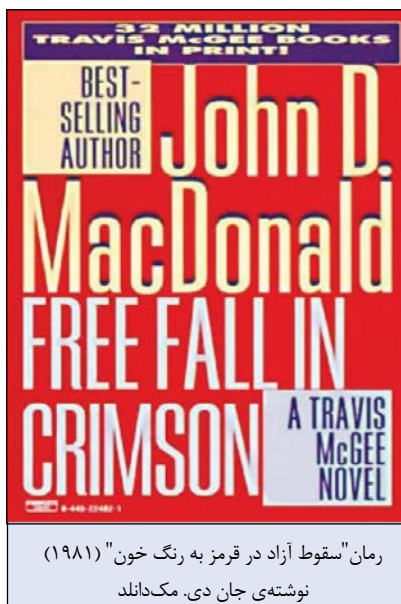
گردآورنده: محسن قاسمی

این مبلغ نزدیک به ۱۰ درصد هزینه‌ی تبلیغات را مبنای محاسبه قرار می‌دهند. همه‌ی موارد بالا بیانگر این است که محاسبه‌ی هزینه‌ی سربار در صنعت تولید فیلم بسیار بحث‌برانگیز است. یعنی در واقع، همه‌ی درصدهای یادشده بدون مبنای قابل اتکا و استاندارد منطقی به کار می‌روند.



ادی مورفی (کمدین)

به دلیل به‌کارگیری حسابداری هالیوودی، برآورد می‌شود تنها نزدیک به ۵ درصد فیلم‌ها سودخالص حسابداری گزارش می‌کنند، و فیلم‌های پرفروشی هم‌چون مرد بارانی، فارست کامپ، بت‌من، هری پاتر و محفل ققنوس،...



رمان "سقوط آزاد در قرمز به رنگ خون" (۱۹۸۱) نوشته‌ی جان دی. مک‌دانلد

پرداختی به این شرکت‌های وابسته بیرون کشیده می‌شود. این شیوه می‌تواند دامنه‌ای از طرح‌های متقلبانه‌ی ساده تا بسیار پیچیده را در بر گیرد. سه گونه‌ی اصلی هزینه‌ها که تا حد امکان متورم می‌شوند تا مبلغ سود به پایین‌ترین اندازه‌ی ممکن کاهش داده شود عبارت‌اند از:
- سربار تولید: استودیوهای فیلم‌سازی به طور میانگین سربار تولید را با استفاده از رقمی نزدیک به ۱۵ درصد از کل هزینه‌های تولید محاسبه می‌کنند.
- سربار پخش: معمولاً نزدیک به ۳۰ درصد فروش گیشه به پخش‌کنندگان پرداخت می‌شود.
- سربار بازاریابی: استودیوها معمولاً برای تعیین

حسابداری هالیوودی به روش‌های حسابداری غیرشفافی گفته می‌شود که فیلم‌سازان هالیوود برای بودجه‌بندی و ثبت درآمدها و هزینه‌های تولیدات خود به کار می‌برند. در این روش‌ها عمدتاً هزینه‌ها به صورت متورم ثبت می‌شوند تا سود را کاهش دهند یا حتی آن را به زیان تبدیل کنند. با این کار، مبالغی که قرار است بر مبنای رقم سود خالص به اشخاص دیگر پرداخت شوند کاهش می‌یابند. جان دی. مک‌دونالد در رمان خود با نام "سقوط آزاد در قرمز به رنگ خون" (۱۹۸۱) از زبان شخصیت داستان درباره‌ی حسابداری هالیوودی چنین می‌گوید:

"عزیزم! این یک صنعت است! آدم‌های خلاق واقعی حسابداران هستند. یک استودیوی بزرگ پس از آن که سه بار هزینه‌ها را بالا و پایین کرد، نیمی از سود را بالا کشید. بیست درصد سود به عنوان سربار، سی درصد سود به عنوان هزینه‌ی پخش، به‌علاوه‌ی اجاره‌بها، و..."
حسابداری هالیوودی به شیوه‌های گوناگونی می‌تواند انجام شود. در یک شیوه، شرکت‌هایی وابسته به مالکان اصلی استودیوها ایجاد و بخش‌هایی از کارهای تولید و پخش فیلم به آن‌ها سپرده می‌شود. با این روش، مبالغ قابل‌ملاحظه‌ای از سود فیلم‌های ساخته‌شده از راه مبالغ متورم

استراچینسکی، محصول شرکت برادران وارنر، مجموعه دنباله‌داری بسیار موفق در سال‌های پایانی سده بیستم بود. این مجموعه که از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ در پنج فصل تولید شد، نزدیک به یک میلیارد دلار حق پخش تلویزیونی و ۵۰۰ میلیون دلار فروش دی‌وی‌دی را نصیب آن شرکت کرد. استراچینسکی کارگردان این مجموعه و نویسنده‌ی نزدیک به ۹۰ درصد از قسمت‌های آن، می‌توانست درآمدی بی‌نظیر از سود این مجموعه به‌دست آورد. اما در صورت سود و زبانی که شرکت برادران وارنر در پایان سال پنجم به وی ارائه کردند، نتیجه‌ی نهایی ۸۰ میلیون دلار زیان بود! استراچینسکی در این رابطه به سخره گفت: "بر مبنای قرارداد من، اگر فیلمی از شرکت برادران وارنر در بوتسوانا- کشوری در جنوب آفریقا- نیز با ناکامی روبرو می‌شد، آنان می‌توانستند هزینه‌های آن فیلم را از سود مجموعه‌ی تلویزیونی بابل ۵ کم کنند!"



وینستون گروم، نویسنده‌ی رمان "فورست گامپ"

فیلم فارست گامپ را بر مبنای درصدی از سودخالص توافق کرده بود، به دلیل گزارش زیان حسابداری برای این فیلم، نتوانست آن مبلغ را دریافت کند. این فیلم نیز فروش خیره‌کننده‌ای نزدیک به ۷۰۰ میلیون دلار داشت و هزینه‌های تولید آن تنها ۵۵ میلیون دلار بود!

حسابداری هالیوودی به روش‌های حسابداری غیرشفافی گفته می‌شود که فیلم‌سازان هالیوود برای بودجه‌بندی و ثبت درآمدها و هزینه‌های تولیدات خود به کار می‌برند.

حسابداری هالیوودی محدود به فیلم‌های سینمایی نمی‌شود. به عنوان مثال، مجموعه‌ی تلویزیونی بابل ۵ ساخته‌ی جی. میشل



مایکل مور، کارگردان فیلم فارینهایت ۹/۱۱ برنده‌ی جایزه‌ی نخل طلایی بهترین فیلم جشنواره‌ی کن، ۲۰۰۴

بر روی کاغذ زیان‌ده بوده‌اند. از این رو، بیشتر چهره‌های نام‌دار هالیوود بخش متغیر دستمزد خود را به جای سودخالص بر مبنای درآمد ناخالص توافق می‌کنند. در این رابطه، ادی مورفی کم‌دین نام‌دار هالیوود سود خالص را سود میمونی نامیده و گفته است: "فقط احمق‌ها مبلغ سود خالص را در قرارداد خود به عنوان مبنای محاسبه‌ی دستمزد می‌پذیرند!"

به عنوان مثال، مایکل مور کارگردان فیلم فارینهایت ۹/۱۱ که برنده‌ی جایزه‌ی نخل طلایی بهترین فیلم جشنواره‌ی کن ۲۰۰۴ شد، بر علیه تهیه‌کنندگان این فیلم- باب و هاروی وینستین- اقامه‌ی دعوی کرد. مور مدعی شد که آنان با حساب‌سازی و گزارش زیان حسابداری، بخش متغیر دستمزد او بر مبنای سود خالص را بالا کشیده‌اند. جالب است بدانید که فروش این فیلم بیش از ۲۰۰ میلیون دلار و هزینه‌ی تولید آن تنها ۶ میلیون دلار بود!

وینستون گروم، نویسنده‌ی رمان فارست گامپ نیز که بخشی از حق تألیف خود برای



جی. میشل استراچینسکی
نویسنده و کارگردان مجموعه‌ی تلویزیونی بابل ۵